



نشریه دانشجویی دانشگاه تهران

بسیج دانشجویی دانشکده حقوق و علوم سیاسی

مدیرمسئول: عارفه اسفندیاری

سردبیر: فرزانه جعفری

صفحه آرا: نفیسه نوری

هفته اول آذر ۱۳۹۹

شماره چهارم

بنده هر دفعه که می‌گویم علاج را در داخل بجوییم، یک عده‌ای [می‌گویند:] «معتقدند که ما با خارج ارتباط را قطع کنیم»، نه، این نیست؛ ارتباطات باید برقرار باشد؛ مهم این است که ما علاج را از دیگران نخواهیم، علاج را از بیرون خودمان نخواهیم؛ علاج در درون خود ما است.

امام خامنه‌ای (مدظله) | ۱۳/۰۸/۱۳۹۹

@Basij-lp

@Basij-lp

@iran1404.ir

صفحه بسیج دانشجویی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران را در شبکه های مجازی دنبال نمایید.



اقتصاد مُعطل مذاکره!

هماهنگی مسئولان اجرایی و نظارتی با حذف الزام کد رهگیری تامین ارز، به یکباره دستور صادر و ترخیص شد.

به طور کل کاهش و نوسان نرخ ارز و اتفاقات این چنینی دیگر، بیشتر از آنکه با پشتوانه تاثیرات بازار جهانی از انتخابات ایالات متحده باشد تحت تاثیر اقدامات دولت برای اقناع افکار عمومی در خصوص مذاکره مجدد با آمریکا بوده است. کارویژه‌ای که هفت سال است در دستور کار دولت قرار دارد و اقتصاد و معیشت مردم را به آن گره زده‌اند اما نتیجه‌ای جز کوچک تر شدن سفره‌های مردم نداشته است.

آقای روحانی و دولت تدبیر و امید چقدر دیگر باید یادآورتان بشود که معیشت مردم در سخت ترین شرایط ممکن قرار گرفته است؟ چقدر دیگر باید منتظر ماند که شاید مذاکره جواب بدهد؟ چقدر دیگر باید نشست و چشم به آمریکا و تحولاتش دوخت؟ چند سال است ملت را منتظر گلایی برجام گذاشته‌اید اما دریغ از بهبودی در وضعیت اقتصادی؛ حال دوباره چشم امیدتان را به همان کدخدایی بسته‌اید که در مدیریت انتخابات خودش نیز مشکل دارد؟ بهتر نیست پس از هفت سال دست از این درخت بی‌ثمر بردارید و زمین حاصلخیز کشورتان را با نیروی داخلی آباد کنید؟!

فرزانه جعفری

پیروز شود امید به کشور باز می‌گردد و مشکلات اقتصادی حل می‌شود پدید آمده بود، احتمال ناخوشایند برای آینده یا همان پیروز ترامپ کنار رفته و بازار با امیدواری به آینده شاهد ریزش قیمت هاست. اما نکته قابل توجه آن است که این کاهش نرخ ارز در این مدت زمان کوتاهی که هنوز پیروزی جو بایدن قطعی نشده بود تنها تحت تاثیر حالت انتظاری پیروزی این نامزد دموکرات بوده است؛ حالتی که از ماه‌ها قبل توسط رسانه‌های داخلی همسو با دولت با دادن وعده‌هایی از قول بایدن به مردم درباره بازگشت به برجام، تسهیل در نقل و انتقالات پولی و مبادلات مالی، کاهش نرخ ارز و در نهایت گشایش اقتصادی به وجود آمده بود. در حالی که دو ماه دیگر تا ورود بایدن به کاخ سفید مانده است و مدت‌ها طول می‌کشد تا او به فکر برجام بیفتد و بخواهد به برجام بازگردد. در این بین دولت اقدامات دیگری نیز برای فریب افکار عمومی به عنوان تاثیر نتیجه انتخابات آمریکا انجام داده است که از چشم نمایندگان ملت دور نمانده است؛ به عنوان نمونه: در چند ماه اخیر میلیون‌ها تن کالای اساسی علیرغم نیاز شدید اقتصاد کشور و معیشت مردم به دلیل عدم هماهنگی میان دستگاه‌های مختلف اجرایی از جمله بانک مرکزی و وزارت صمت در گمرک‌های کشور معطل مانده بود که طی حدود ده روز (۶ تا ۱۶ آبان) با برگزاری چهار جلسه ستاد هماهنگی اقتصادی دولت و کارگروه تنظیم بازار و جلسه

اولین بار در مهر ماه امسال بود که قیمت دلار از ۳۰ هزار تومان گذشت و یکشنبه ۲۰ مهر در صرافی‌های بانکی وارد کانال ۳۱ هزار تومان شد. در مقابل این افزایش چشمگیر که مردم را متحیر کرده بود دولت تنها توجیهاتی همچون؛ قرار گرفتن ۱۸ بانک ایرانی در لیست تحریم‌های ثانویه آمریکا، بلوکه شدن پول ایران در برخی کشورهای همسایه، سقوط بازار بورس و... ارائه می‌داد که تازگی نداشتند با این وجود رئیس جمهور معتقد بود دولت اختیار ارز و قیمت گذاری آن را دارد و بانک مرکزی نیز ادعا می‌کرد که اقدامات ویژه‌ای برای مقابله با روند صعودی نرخ ارز دارد اما واقعیت چیز دیگری را نشان می‌داد.

درست از زمانی که رسانه‌ها به صورت همزمان پیروزی جو بایدن در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا را اعلام کردند کابوس دلان ارز به واقعیت پیوست و سیر نزولی قیمت‌ها در بازار ارز از عصر چهارشنبه ۱۴ آبان شروع و قیمت دلار از ۳۰ هزار تومان ظهر چهارشنبه به ۲۳ هزار تومان در صبح یکشنبه ۱۸ آبان رسید و با کاهش حدود ۷ هزار تومانی همراه بود. برخی کارشناسان این کاهش ناگهانی و سقوط قیمت دلار را ناشی از انتخابات آمریکا و پیروزی جو بایدن می‌دانند و اینگونه تحلیل می‌کنند که مهم‌ترین عامل تأثیرگذار در بازار ارز چشم انداز مثبت به آینده بازار است یعنی از آنجایی که از ماه قبل بازار به انتخابات آمریکا چشم دوخته بود و ذهنیتی مبنی بر این که اگر جو بایدن

«آتش، خودش را سوزاند»

– در نهایت یا در این انتخابات تقلب خواهند کرد یا به نتیجه نخواهند رسید.

– تنها راهی که می‌توانند پیروزی در این انتخابات را از ما بگیرند، تقلب در انتخابات است.

– این انتخابات پرتقلب ترین انتخابات تاریخ خواهد شد.

این اظهارات مربوط به دونالد ترامپ اولین شخص سیاسی و رئیس جمهور فعلی آمریکا است. شاید با شنیدن این جملات خاطرات ده سال و ده ماه قبل در ذهنمان سبز شود؛ اما بی شک یک تفاوت عمیق میانشان وجود دارد و آنهم این است که حال متاثر حرف نمی‌زند، بلکه این خود موثر است که آزادانه مواضع خود را اعلام می‌کند.

به گمانم همه چیز از همین جملات شروع شد و این گزارشگر اسکای نیوز بود که اولین اخبار مربوط به بالارفتن آمار خرید اسلحه در میشیگان را منتشر کرد؛ او اظهار کرد که برخی برای اولین بار اسلحه می‌خرند و سالن‌های تمرین تیراندازی مملو از جمعیت است. او به گروه‌هایی اشاره می‌کرد که به دنبال جریانات اخیر آمریکا، درگیر آموزش‌های نظامی شدند مثل گروه بوگولوبویز که معتقدند خودشان را برای یک جنگ داخلی آماده می‌کنند و فقط می‌خواهند با ظلم حکومتی مبارزه کنند.

هشتم نوامبر مردم لنسینگ با شعار «میشیگان به پا خیز» خواستار شمارش مجدد آرا شدند و دیری نیابید که اعتراضات به خیابان‌های پنسیلوانیا، فلوریدا و واشتنگتن هم کشیده شد.

در حالی که طرفداران بایدن رقص شادی می‌کنند و کارناوال اتومبیل‌ها راه‌راه می‌اندازند، طرفداران ترامپ علناً اعلام می‌کنند که تفنگ‌هایشان را پرو آماده شلیک کرده‌اند. ترامپ نیز برای

باقی ماندن در کاخ سفید و مقابله با معترضان تنها یک راه دارد و آنهم به صف کردن ارتش در مقابل ملت است که پنتاگون تاکنون زیر بار این اقدامات نرفته است اما اگر وزارت دفاع آمریکا مملو از مدیران وفادار و معتقد به او شود، به احتمال زیاد این نیز اتفاق خواهد افتاد.

طبق گزارشات و مستندات، آنچه امروز در آمریکا پررنگ شده است و رئیس جمهور کنونی آن نیز با ادعاهای دروغین تقلب به آن دامن می‌زند، چند دستگی شدید در ایالات متحده آمریکاست که موجب بروز درگیری‌های شدید خیابانی شده است. ترامپ در این انتخابات شکست خورد اما سیاست آمریکا تا چندین سال آینده متاثر از جریان فکری نژاد پرست و تفرقه افکن ترامپسیسم باقی خواهد ماند.

نظراتان چیست که به سال‌ها قبل برگردیم؟ معترضین، مدعی تقلب و خواستار شمارش مجدد آرا هستند. صحبت‌ها آشنا به نظر می‌رسد چیزی شبیه همان جملات بالا هستند؛ تیتراخبار خبرگزاری‌های جهان متوجه تهران و پرچم‌های سبز رنگی است که از گوشه و کنار خیابان‌ها سر برآوردند. آمریکایی‌ها نظام را سرنگون شده می‌پندارند و رویای ورود خود به کشور را در سر می‌پروراندند. اما حالا اوضاع آمریکا به مراتب بدتر از آن روزهای ایران است، طی فراخوان عمومی طرفداران ترامپ در واشنگتن تجمع می‌کنند و این تجمعات منجر به درگیری‌های خیابانی و نزاع‌های فیزیکی میان طرفداران ترامپ و حامیان جنبش سیاه پوستان می‌شود اما رئیس جمهور این کشور برخلاف تصور، از اعتراضات حمایت کرده و در میان معترضین حضور پیدا می‌کند. روز به روز به شمار کشته شدگان اعتراضات در ایالات متعدد افزوده می‌شود ولی همچنان از سوی دستگاه‌های دولتی

اقدامی صورت نمی‌گیرد.

اما نکته قابل توجه این است که چطور برخی از مسئولان ما تمام این سال‌ها چشم امید به کشوری دوخته‌اند که حتی برای پیگیری مطالبات عمومی مردم خودش هم ارزشی قائل نیست و راهکاری غیر از فتنه و آشوب ارائه نمی‌دهد؟ مگر آمریکا نماد دموکراسی غرب نبوده؟ مگر تمام این سال‌ها در گوشمان نخواندند که آمریکا همان بهشت گمشده ایست که شهروندان بدون ترس و دلهره می‌توانند خواستار مطالباتشان شوند؟ مگر آنجا مهد آزادی بیان و عقیده نیست؟ با این تفاسیر چرا هنوز هم آقایانی که نبضشان با تیک تاک ساعت نیویورک میزند چشم امیدشان به آمریکاست؟ به خیال کدام وعده پوشالی و کدام میوه کرم خورده در انتظار انتقال قدرتند تا دوباره با خودکارهای تولید ملی شان در کاخ سفید بنشینند و سند حقارتشان را امضا کنند؟

شاید اوضاع این روزهای آمریکا قرار است به این آقایان بفهماند که حق همان بود که سالها قبل امام(ره) به آن اشاره کردند: (آمریکا دشمن شماره اول بشر و ما است. آمریکا برای سیطره سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و نظامی خویش بر جهان زیر سلطه، از هیچ جنایتی خودداری نمی‌نماید. او دشمن همه ادیان است حتی مسیحیت، آمریکا اصلاً اعتنا به ادیان ندارد و جز منافع خودش را نمی‌خواهد، حتی منافع آمریکایی‌ها را هم نمی‌خواهد، منافع دولت آمریکا را می‌خواهد.)

فاطمه بریمانی ورندی



به نام قاچاق به کام بودجه ؟!

هیچ سودی عایدمان نمی‌شود. می‌توان گفت گرانی بنزین هم در ادامه سیاست‌هایی چون حذف کارت سوخت و تک‌نرخی کردن قیمت بنزین در سال ۹۴ است؛ سیاست‌هایی که خسارت سنگینی به کشور وارد کرد و میزان مصرف و قاچاق بنزین را افزایش داد، در حالی که تا قبل از اتخاذ این سیاست‌ها میزان قاچاق سوخت به طور چشمگیری کاهش یافته بود. اما اکنون هم جلوگیری از قاچاق سوخت دستاویز و سرپوشی شده است برای پوشاندن ناکارآمدی‌ها و بی‌کفایتی‌ها در مدیریت کشور و زیان‌هایی که به کشور وارد آمده است و گرنه با مدیریت صحیح و دریافت مالیات می‌توانستیم هم میزان قاچاق را کاهش دهیم هم کسری بودجه نداشته باشیم و هم معیشت مردم را تنگ‌تر نکنیم و از همه مهم‌تر اعتماد عمومی را هم از بین نبریم. حال که همه این وقایع به وقوع پیوسته‌اند و هیچ کدام از اهداف گرانی بنزین به ثمر ننشسته‌اند باید منتظر ماند و دید که چه اقداماتی در این زمینه صورت خواهدگرفت. به ویژه اینکه راه اندازی برخی از سامانه‌ها و سهمیه‌بندی‌های جدید برای کنترل قاچاق سوخت در حال انجام است و مجلس هم در حال آماده سازی طرحی برای توزیع عادلانه سوخت و کنترل قیمت‌ها و میزان مصرف سوخت می‌باشد.

فرزاد علی پور

توجه داشت که بنزین سهم بسیار کمتری نسبت به گازوئیل در قاچاق سوخت دارد و طبیعتاً افزایش قیمت بنزین نمی‌تواند تاثیر چندانی در کاهش میزان قاچاق سوخت داشته‌باشد. از سوی دیگر این مسئله روشن است که عمده قاچاق سوخت کشور از دریا و مرزهای جنوب شرقی کشور صورت می‌گیرد اما گویا عزمی جدی برای مقابله به آن وجود ندارد و در عوض به راهکارهای موقت و کوتاه مدتی اکتفا می‌شود که هدفمند نامیده می‌شوند. حال شاید بهتر بتوان هدفمندی گرانی بنزین برای جبران کسری بودجه را درک کرد.

اکنون با گذشت یک سال از گران شدن بنزین خود مسئولان امر اذعان می‌کنند که با توجه به آمار، هر چند مصرف بنزین در داخل کشور کاهش یافته است اما میزان قاچاق بنزین تنها ۱۰ الی ۱۵ درصد کاهش یافته است و این بدین معنیست که تفاوت چشمگیری نسبت به قبل حاصل نشده است. همچنین سال گذشته برخی از مسئولین ادعا می‌کردند که با افزایش قیمت بنزین و صرفه جویی در مصرف آن می‌توان صادرات گسترده‌ای به کشورهای همسایه داشت و همزمان مانع از خروج سوخت از کشور شد و در نتیجه سود خوبی کسب کرد. اما اگر اکنون کمی دقت کنیم خواهیم دید که به همان میزان که ما صادراتی داشته باشیم و از آن درآمدی کسب کنیم به همان میزان و حتی شاید بیشتر در حال از دست دادن منابع و درآمد هستیم و عملاً

یک سال از آن روزی گذشت که صبح جمعه از خواب بیدار شدیم و تازه آنجا بود که فهمیدیم بنزین گران شده است!

دولت تدبیر، بار دیگر تصمیمی کارشناسی شده را اتخاذ کرده بود که این بار پشتوانه موافقت هر سه قوه را داشت و در نتیجه کمتر می‌توانست مورد انتقاد قرارگیرد. هدف از گرانی بنزین ناهماهنگی قیمت بنزین با هزینه‌های تولید و میزان تورم و همچنین کاهش قاچاق سوخت عنوان می‌شد. قاچاق سوخت همواره از معضلاتی بوده است که دولت در صدد رفع آن بوده است چرا که این اقدام سالانه چند هزار میلیارد تومان ارزبری دارد و ضربه ی سنگینی بر ذخایر و منابع کشور محسوب می‌شود. سال گذشته دولت یکی از دلایل قاچاق گسترده سوخت را قیمت بسیار ارزان آن اعلام کرد و در همین راستا قیمت بنزین را افزایش داد. دولتمردان بر این باور بودند که با این کار انگیزه قاچاقچیان برای قاچاق سوخت کمتر می‌شود و دیگر برای آنها صرفه اقتصادی ندارد که برای کسب منفعتی ناچیز برای خود در دسری ایجادکنند. حال آنکه اگر به قیمت بنزین سال گذشته در کشورهای همسایه نگاهی بیندازیم متوجه خواهیم شد که گرانی بنزین نمی‌تواند تاثیر چندانی در کاهش قاچاق سوخت داشته‌باشد چرا که ارزان ترین قیمت برای بنزین حداقل ۵ هزار تومان است و با این اوصاف هنوز هم برای قاچاقچی توجیه اقتصادی برای قاچاق وجود دارد. مضاف بر این‌ها باید